

دکتر ناصر تکمیل همایون

استاد جامعه‌شناسی و تاریخ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران

## آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان در عصر صفویه

### چکیده:

آموزش و پرورش فرزندان، نخست در خانه و خانواده به صورتهای تقلیدی و تلقینی از کهنترین روزگار وجود داشته و به دلیل داشتن بار فرهنگی و ارزشی، نوزادان را برای زندگی در جامعه گسترده پرورش داده و بی تردید چگونگی اوضاع اجتماعی، در کیفیت و تحقق آن دخالت تام داشته است.

تکالیف آموزش و پرورش، در مسیر تحولات تاریخی اندک اندک جنبه نهادی یافته و بسیاری از وظایف آن از نهاد خانواده به نهاد آموزش انتقال پیدا کرده است. در ایران عصر اسلامی، این نهاد برجسته که ریشه در فرهنگ ایران باستان و آموزشهای دینی داشت، تطورات سریع یافت و جلوه‌ای درخشان در سراسر ایران زمین از خود نشان داد.

پس از یورشهای مغولان و لشکرکشی‌های تیمور، «نظام ملوک الطوائفی» در سراسر ایران زمین سایه گسترد، و نهاد حکومتی در بخش‌هایی از کشور، به طور مستقل استقرار یافت. اما فرهنگ ایرانی و نهادهای وابسته به آن (آموزش و پرورش) کم و بیش وحدت و همسانی خود را حفظ کردند. با روی کار آمدن سلسله صفویه، ایران از استقلال «ملی» برخوردار گردید. اما یگانگی پدید آمده، بیشتر حکومتی و زورمدارانه بود و نهادهای فرهنگی را بر پایه تشیع خاص قزلباش به خدمت خود در آورد و فرهنگ (هنر و اندیشه و آموزش) پویایی لازم را از دست داد و توسعه و پیشرفت فقط در پاره‌ای عناصر مادی فرهنگ (معماری و هنرهای تزئینی) چشمگیر شد.

کلید واژه: نهادهای آموزشی، اقشار اجتماعی، مکتب خانه، تعلیم، تدریس، عصر صفویه.

## ۱- مهمی‌ات تاریخی

با تشکیل سلسله صفوی، ایجاد وحدت تاریخی بر مبنای تشیع دوازده امامی، موجب دگرگونی نهادهای آموزش در درون جامعه گردید و بخش گسترده‌ای از جامعه خود را از اجتماع بنیادی اسلامی مبتنی بر تسنن جدا کرد و گاه ضدیت با آنان در محتوای آموزشی پدید آمد. این امر در شرق کشور (ماوراءالنهر) دولت شییبانی (ازبکان و گاه ترکمنان) و در غرب دولت عثمانی را در منازعه با ایران قرار می‌داد و در عمل نه تنها ایران جدید را از تحولات علمی و فرهنگی اروپا دور می‌ساخت بلکه در همجواری با روسیه، گویی حصار دیگری پدید می‌آورد و کشور را به طور کامل در انزوای ناخواسته قرار می‌داد.

از جنوب نیز سیاست تجاوزگرانه اروپاییان (پرتغالیها، انگلیسی‌ها، اسپانیایی‌ها، فرانسوی‌ها و هلندی‌ها) به ویژه با تأسیس کمپانی هند شرقی، محصور بودن ایران را چشمگیرتر می‌کرد و جامعه را در مسیری می‌برد تا سیاستهای جدید فرهنگی در «خود بودن» و «خود ماندن» تاریخی را آزمایش نماید.

ترویج عقاید شیعی و نگارش به زبان فارسی عامه پسند، تأسیس بناهای مذهبی (مساجد و مراقد بزرگان) با روش‌های نو و جذاب، رواج زیارت رفتن و برپایی مراسم مذهبی (سوگواری‌ها و جشن‌ها)، قدرت بخشی به عالمان مذهبی و توجه به علوم مربوط به دیانت، رونق ادبیات و اشعار مذهبی (گاه هماهنگ با خرافات) چشمگیرترین آنها بود. نهاد سلطنت نیز چه در دوره پیش از شاه عباس (حاکمیت قزلباش‌ها) و چه در دوره بعد از شاه عباس اول، ستمگری‌ها و بی‌عدالتی‌های حکومتی بازمانده از دوران پیشین را ادامه می‌داد. این امر در دوره پایانی صفویه نیز مشهود گردید و موجب انحطاط اخلاقی و رکود دانش و عرفان شد. حمله افغان‌ها که شاید به گونه‌ای واکنش بخشی از جامعه علیه حاکمیت مرکزی بود، عامل سقوط سلسله صفوی گردید. اما نابهنجاری سران افغانی وضع جامعه را نابسامان‌تر کرد و با قدرت یابی یکی از سرداران ایرانی به نام نادرقلی، وحدت و استقلال کشور در مقابل متجاوزان شمالی (روسها)، غربی (عثمانی‌ها) و جنوبی (انگلیس‌ها) محفوظ ماند. لکن پس از تغییر مزاج و روحیه وی، مجدداً با رفتارهای نابهنجار حکومتی، هرج و مرج اجتماعی گسترش بیشتر پیدا کرد و جانشینان او نیز در آن «دوران آشوب» کاری از پیش نبردند. در

دوره ی کوتاه مدت زمامداری کریم خان زند نیز وضع بیش و کم بر همان منوال باقی ماند و مدعیان سلطنت از تبارهای گوناگون، سراسر ایران را محل جنگ ها و نبردهای ایلی و عشیره ای خود قرار دادند.

در این دوران نزدیک به یک سده، اروپا به سوی ترقی و آموزش علوم طبیعی و ریاضی و فلسفه و هنر پیش روی کرد و عالمان ایرانی جز چند استثناً (شیخ بهایی، میرفندرسکی، میرداماد، ملاصدرا و ...) در همان آموزش های ساده و سنتی مذهب باقی ماندند.

## ۲- اخبار جهانگردان اروپایی

اروپاییان با آن که از دوره ایلخانیان با ایران در ارتباط بودند، اما از دوره ترکمانان دیدارهای آنان فزونی یافت و در دوره صفویه چشمگیری بیشتر پیدا کرد. سفرنامه های ارزشمندی تهیه گردید که برخی از آنها برای آشنایی با اوضاع حکومتی و دیوانی و نیز زندگی و چگونگی معیشت مردم و هنجارهای اجتماعی بسیار مفید است. از آن میان برخی، توجهاتی ارزنده به امر آموزش و پرورش به طور عام و آموزش و پرورش کودکان به طور خاص داشته اند.

معتبرترین سفرنامه ها متعلق به تاورنیه، کمپفر، شاردن، التاریوس و چند تن دیگر است از برخی از آنها فقط اشاره ای به امر آموزش و پرورش داشته اند و سخنان مشابهی بیان کرده اند. چندتنی هم به تفصیل در این باب سخن به میان آورده اند.

کمپفر در سال ۱۶۸۴ م / ۱۰۹۵ ق از آستراخان وارد بندر انزلی شد و از آنجا به قزوین آمد و یک ماه در این شهر اقامت داشت. از اتفاق هم وطن خود آدام التاریوس را هم ملاقات نمود و آنگاه راه اصفهان را در پیش گرفت. وی در بیست و نهم ماه مارس همان سال در پایتخت ایران رحل اقامت افکند. وی دقیقاً نهادهای سیاسی و اقتصادی و اداری و سلطنتی ایران را توصیف کرده و از نهادهای فرهنگی بیشتر به شرح «مدرسه ها» [= آموزش عالی] پرداخته است و مکتب خانه [= آموزش ابتدایی متعلق به کودکان و نوجوانان] گویا کمتر مورد توجه وی بوده است.<sup>۱</sup>

ژان باتیست تاورنیه که از سال ۱۶۳۲ تا ۱۶۶۸ م/ ۱۰۲۱-۱۰۴۷ ق نُه بار ایران را بازدید کرد، دقیقاً از دوره شاه صفی و شاه عباس دوم تا دوره شاه سلیمان در ایران بود و با بررسی های خود از اوضاع اجتماعی و موقعیت تعلیم و تربیت ایران سخن گفته است.<sup>۲</sup>

اما دو تن از جهانگردانی که نسبتاً مفصل تر از دیگران، از نهادهای آموزشی ایران به ویژه مکتبخانه ها صحبت کرده اند، نخست شاردن فرانسوی ۱۶۴۳-۱۷۱۳ م/ ۱۰۵۳-۱۱۱۳ ق است. او در سالهای ۱۶۶۴-۱۶۷۷ م/ ۱۰۵۴-۱۰۸۸ ق دو بار به ایران آمد و هر بار شش سال در اصفهان اقامت کرد و از دیگر مناطق ایران بازدید به عمل آورد. وی سفرنامه مفصلی درباره ایران با عنوان سفر به ایران و هند شرقی فراهم آورد که بسیار با اهمیت است. شاردن در آن کتاب اطلاعات ارزشمندی درباره اوضاع عصر صفوی ارائه کرده است. وی درباره مکتب خانه های ایران و شیوه های آموزش و موقعیت آنها و وضع معلمان، مطالبی فراهم آورده که با ترتیب زیر چگونگی آنها بیان می شود.

#### الف- مکتبخانه های ایرانی و شیوه تدریس

«ایرانیان کودکان خود را برای آموختن مقدمات علوم دینی و یاد گرفتن و خواندن دعا در شش سالگی به مکتب [=مکتبخانه] می فرستند و چون بر این اعتقادند که در سنین بالاتر مغز کودکان برای آموختن، خواندن و نوشتن آمادگی ندارد، هرگز پیش از شش سالگی هم به این کار اقدام نمی کنند و این روش و اندیشه ای عاقلانه و اساسی است، زیرا هوای ایران برخلاف هوای اروپا که سرد و مرطوب است، گرم و خشک است و طبیعت بر مردم آن سرزمین اثر می نهد و نباید توقع داشت کودکان در سنین کمتر از شش سال قوای نارس فکری خود را صرف آموختن مطالب جدی کنند. ایرانیان مدرسه را مکتب می نامند که به معنی مدخل به جهان دانش، همچنین باب ورود به امور مادی و دنیای بازرگانی است. در هر شهر حتی در هر کوی چندین مکتب وجود دارد. در مکتب هر شاگرد با صدای بلند درس خود را می خواند و چون همه شاگردان با هم به خواندن درس می پردازند غوغا و سروصدای غریبی برپا می شود. یکی با صدای

بلند الفبا می خوانند، یکی تهجی می کند، دیگری درس فارسی و آن دیگری عربی می خواند یکی برای دیگری درس را شرح و تفسیر می کند. یکی شعر می خواند و دیگری نثر و آن دیگری صرف یا نحو، و رسم چنان است که همه به فرمان مکتبدار به تمام نیرو با صدای بلند درس می خوانند و این صداها چنان در هم آمیخته و بلند است که شاگردان به زحمت صدای خود را می شنوند و از فاصله بیست قدمی صدای درس خواندن شاگردان به گوش می رسد. مکتبدار چنان به شنیدن این صداها خوپذیر و آشنا شده که با آسودگی خاطر بی آنکه حواسش پراکنده گردد به نوشتن یا کارهای دیگر مشغول است»<sup>۳</sup>.

شاردن در مورد مکتبدار و موقعیت غوغایی مکتب خانه ها چنین افزوده است که، گویی برای همین کار و شنیدن این فریادها آفریده شده است با وجود این کاملاً مواظب و مراقب است که همه شاگردان درس خود را درست بخوانند. دمی از درس خواندن تن نزنند و بازیگوشی نکنند و اگر دریابد شاگردی از خواندن یا نوشتن باز ایستاده، با ترکه ای که در دست دارد یا روی زانواش می باشد وی را تنبیه و به خواندن درس وادار می کند.

ایرانیان بر عموم و مکتبداران به تخصیص بر این باورند که پیشرفت شاگردان در تحصیل با پیروی از این روش یعنی خواندن درس با صدای بلند بیشتر است. زیرا در غیر اینصورت، یعنی اگر با صدای آهسته درس بخوانند، غالباً ذهنشان به اطراف و جوانب می گراید و به چیزهای دیگر می اندیشند. اما خواندن درس با صدای بلند به آنها اجازه نمی دهد که ذهن و فکر خود را معطوف مسایل یا جاهای دیگر کنند، همچنین معتقدند با اتخاذ این روش نیروی ناطقه شاگردان قوی می گردد. زبان ور و تیز زبان می شوند و برای بیان مقاصد و آرمان های خود هرگز در نمی مانند. معلم در فرصت های مناسب شاگردان را به نوبت و یکان یکان نزد خود می خواند و درسی را که خوانده و روان کرده می پرسد. به سخن ساده تر پس می گیرد و چنان در این کار مهارت دارد که پرسیدن درس از یکی از شاگردان هرگز مانع مواظبت و عدم توجه وی به دیگر شاگردان یا موجب انصراف خاطرش از کار خود که غالباً کتابت است، نمی شود.<sup>۴</sup>

## ب- هزینه های مکتب خانه

شاردن در این باره نوشته است:

«هزینه تحصیل یعنی مزد به مکتب نهادن طفل در ایران بسیار ناچیز است. مزد معلم معلوم نیست و هر کس به فراخور بینه مالی خود چیزی به مکتبدار می دهد. در اصفهان معمولاً مردمان دارا ماهیانه یک اکو و افراد تنگ مایه ده سو به آموزگار مکتب می دهند. مردمان فقیر بچه های خود را رایگان به مکتب می سپارند. در اروپا رسم بر این جاری است که رئیس خانواده در اعیاد هدایایی برای معلمان فرزندان خود می فرستد. اما در ایران به جای آن هر وقت شاگردی کتابی را به پایان برد و خواندن کتاب تازه ای را آغاز کند یا خواندن فصلی از کتابی را به آخر رساند و خواندن فصل تازه ای را از سر گیرد، ولی وی هدیه ای به مبلغی پول برای معلم می فرستد. ارزش این هدایا متناسب با پیشرفت فرزندش در تحصیل می باشد. اما ارزشمندترین هدیه را وقتی به معلم می دهد که تلفش در تلاوت قرآن کریم پیشرفت کامل کرده باشد، زیرا قرآن به زبان عربی است و یاد گرفتنش برای کودکان آسان نیست. برای درست خواندن این کتاب مقدس که شارح احکام الهی است و جامع رین و ساده ترین دستورهای زندگی انفرادی و اجتماعی با زیباترین و فصیح ترین و [روشن ترین] کلمات و معانی در آن جمع آمده باید جهد بسیار به کار برند. از این رو وقتی به سوره های معینی که مشکل تر و طولانی تر است رسیدند، هدیه خوبی برای معلم می برند. اما اگر طفلی فقیر نتوانست چنین هدیه ای تقدیم کند، مکتبدار نه او را از مکتب می راند و نه می آزارد. اما شاگردان را و او می دارد به شیوه های گوناگون مانند مسخره کردن، در آوردن شکلک و ادا و اطوارهای ناخوشایند، چندان وی را رنجه کنند تا به هر زحمت میسر شود رسم معهود را به جا آورد و هدیه ای به معلم بدهد. این نکته نیز گفتنی است که در چنین موارد وقتی درس یکی از

شاگردان به یکی از سوره های معین قرآن می رسد یا برای خواندن کتابی تازه به دست می گیرد و بدین مناسبت هدیه ای برای مکتب‌داری می برد. همه شاگردان مکتب از حصول آن موقعیت بهره مند می گردند زیرا مکتب‌دار بدین مناسبت آن روز مکتب را تعطیل و شاگردان را مرخص می کند.<sup>۵</sup>

شاردن درباره آموزش خط کودکان و نوجوانان و انواع خط های فارسی و عربی و وظایفی که کارکنان مکتب‌خانه ها داشته اند، مطالبی در سفرنامه خود آورد است که از اهمیت نهاد آموزش در عصر صفویه در ایران به ویژه در اصفهان حکایت می کند. به دنبال آن نوشته است:

«تازه جوانان پس از طی آموزش مکتب به کتّ می روند که آن را «مدرسه» می نامند.<sup>۶</sup> شاردن در زمان شاه سلیمان از ۵۷ مدرسه در اصفهان نام می برد و گاه از روستایی گفت و گو می شود که همانند شهرها در آنها مسجد و مکتب خانه نیز دیده می شد، ناگفته نماند آموزش در مدرسه در سطح دیگری است که از مبحث مکتب خانه، جدا است.

آدام التاریوس جهانگرد آلمانی، دومین توصیفگر نظام آموزشی ایران در عصر صفویه است، که از آن سخن به میان می آید. او در سال ۱۶۳۵ م / ۱۰۵۵ ق از هامبورگ همراه هفت تن آلمانی برای برقراری رابطه بازرگانی به ایران عزیمت کرد و بر اوضاع و احوال ایران به ویژه اصفهان آگاهی فراوان یافت. التاریوس در سال ۱۶۵۴ م / ۱۰۷۴ ق سفرنامه خود را نوشته و دو سال بعد انتشار داد. وی یک سال و نیم در ایران بوده و در باب مدرسه و مکتب خانه و مسائل فرهنگی نیز تحقیقاتی دارد.

### ج- مکتب و آموزش

وی در آغاز از خانواده ها و کثرت فرزندان سخن آورده و چنین می گوید:

«چون که مردان ایرانی همسرانی متعدد اختیار می کنند، بنابراین کودکان بسیاری نیز به دنیا می آورند، برخی از پدران دارای بیست، سی یا بیشتر فرزند هستند. این کودکان در حال حاضر مانند زمان های پیشین تربیت نمی شوند که سالهای اول زندگی خود را مانند زندانیان در

اطاق های در بسته نزد مادران خود به سربرند و اجازه نداشته باشند که مدت های مدیدی در برابر چشم پدر خود ظاهر شوند. همچنین اکنون، آنچنان اجباری وجود ندارد که تیراندازی با کمان و اسب سواری بیاموزند و تعدادی از آن ها همین که خواندن و نوشتن فرا گرفتند، مشغول کار می شوند، تعداد دیگر محرر می شوند و یا اینکه به تحصیل دانش ادامه می دهند. کمتر ایرانی دیده می شود که خواندن و نوشتن نداند، بدون در نظر گرفتن اینکه در کدام قشر اجتماعی قرار دارد، زیرا ایرانی ها فرزندان خود را حتی زودتر از معمول به مدرسه می فرستند. مساجد آنان که محل عبادت است، مدرسه نیز هست و هر شهر به تعداد کوچه های آن مسجد دارد، زیرا هر کوچه دارای مسجد ویژه خود است که هزینه آن را باید اهالی همان کوچه تأمین کنند. در هر مدرسه یک معلم به نام ملا و یک خلیفه که جانشین و همکار اوست به کار اشتغال دارند. ملا در وسط دایره ای از پسر بچه ها که در کنار دیوار نشسته اند می نشیند. زمانی که فقط القباء را یاد گرفته اند در ابتدا و آغاز درس چند آیه از قرآن مجید را از روی تلاوت می کنند و بعدها به مرور زمان قرائت قرآن کریم از آغاز تا پایان جزئی از درس آنان را تشکیل می دهد. پس از تلاوت قرآن، گلستان شیخ و بوستان وی و نیز حافظ که اثر او هم مانند بوستان از نصیحت و اندرز سرشارست خوانده می شود. این دو نویسنده و شاعر گویا با رساترین و ظریفترین گونه زبان فارسی آثار خود را نوشته اند، زیرا شیراز (یا تخت جمشید باستان) خاستگاه آن هاست و زبان این دیار را به عنوان مادر زبان پارسی می شناسند. دانش آموزان یک متن را با صدای بلند می خوانند، در اثنای خواندن مانند نثی که باد به آن بوزد، این طرف و آن طرف تکان می خورند، هنگام نوشتن چه در مدرسه و چه در جای دیگر کاغذ را روی زانو می گیرند»<sup>۸</sup>.



## د- وسایل آموزشی

«کاغذ را مانند ما که از تکه های پارچه کهنه تهیه می کنیم، آنان از کتان و یا اگر باید ظریف و نازک باشد از ابریشم درست می کنند. کاغذ را با سنگ یا جلد سخت و صاف حلزون براق و صاف می کنند و به این ترتیب نوعی کاغذ مرغوب به دست می آورند که بر روی آن نه چین و نه رگه دیده می شود و مانند یک صفحه صیقل خورده است.

مرکب را از پوست انار، مازو و کات کبود می سازند. اگر بخواهند مرکب غلیظ، که برای نوشتن خطوط درشت و بهتر و راحت تر به کار برده می شود بسازند، برنج یا جو را بو می دهند و یا می سوزاند، سپس آن را آسیاب می کنند و می جوشانند تا لعاب بیندازد، این لعاب را با مرکب مخلوط می کنند و به کار می برند. قلمی که با آن می نویسند خلاف قلم های ما از پر غاز نیست، بلکه از نی تراشیده شده است و ضخیم تر از قلم های ما است. رنگ بیرون این نی قهوه ای است و از شیراز و تعدادی نیز از نیزارهای خوزستان که در هر دو محل بسیار می روید آورده می شود»<sup>۱</sup>.

## ه- تیبیه و تشویق

«پسر بیچه های محصل اگر مرتکب خطائی شوند مانند ما با ترکه به پشت نمی زنند، بلکه با چوبدستی کتک می خورند. من دیده ام که دو پسر بیچه را به جهت خطائی که کرده بودند، چگونه پاهایشان را به فلک بستند و ملای مکتب خانه با چوبدستی چند ضربه محکم بر کف پای آنان کوفت. به همین ترتیب دستان محصلین خلافاکار را می بندند و آن چنان ضربه می زنند که خون از زیر ناخنشان فواره می زند. حال اگر گشاهی که از محصل سرزده است بزرگ باشد و یا هنگامی که او را می خواهند به چوب فلک ببندند از دست ملا بگریزد، او را می گیرند و پاشنه پایش را می شکافند و بر آن زخم نمک می پاشند. چون کودکان ایرانی دارای

طبیعتی خشن هستند به مجازات های معمولی اهمیت نمی دهند، بنابراین بزرگترها مجبورند این چنین با خشونت و شدت عمل کنند.<sup>۱۱</sup>

و - مواد آموزشی

«ایرانی ها در حال حاضر کوشش دارند که در کنار زبان مادری خود به ترکی نیز صحبت کنند، به ویژه در ایالتی که ترک ها به کرات آن جا را تصرف کرده، و صاحب شده بودند ... در مکتب خانه های معمولی، پس از اینکه محصلین خواندن و نوشتن فرا گرفتند، درس حساب داده می شود. در این قسمت از درس، دانش آموزا متوسط الحال از اعداد هندی و آنان که دانش بیشتری دارند از اعداد عربی استفاده می کنند.

درس فن خطابت و شعر در جملاتی فشرده خلاصه شده است و در عمل هر دو درس را یکجا می خوانند، زیرا نوشته های مربوط به خطابت و نیز داستانهای آن با جملات بسیار ظریف اخلاقی و متفکرانه آراسته شده است. به مناسبت ظرافتی که در زبان شیخ سعدی شاعر نامور در مشرق زمین وجود دارد، قبل از سایر آثار او ابتدا گلستان فرا گرفته می شود، زیرا در کنار هنر زیبای خطابت که در این اثر دیده می شود، جملاتی پر مغز و قواعدی در زمینه سیاست نیز با خود همراه دارد.<sup>۱۱</sup>

اما علومی که مخصوصاً در «مدرسه ها» می آموزند عبارتست از:

«حساب، هندسه، فن خطابت، شعر، فیزیک، اخلاق، هیئت، ستاره شناسی، حقوق و طب. فلسفه ارسطو را که به زبان عربی نگاشته شده در اختیار دارند و آن را پیاله دنیا می نامند، زیرا همانطور که پیاله برای انسان فایده و لذت همراه دارد، می تواند ضرر و زیان هم داشته باشد؛ یعنی اینکه آدمی قادر است فلسفه یا خرد جهانی را به عنوان یک وسیله مخرب و نیز یک ابزار سازنده به کار برد. مستی و فلسفه هر دو برای برانگیختن هستند و اگر بیش از اندازه بر انسان چیره گردند، سبب می شوند که آدمی دست به کاری نزدیک به دیوانگی بزند.<sup>۱۲</sup>

## ز- سودمندی آموزش

«در ایران کمتر فردی پیدا می شود که خواندن و نوشتن نداند و این کتاب را در خانه خود نگهداری نکند، زیرا اگر کسی بخواهد از نظر دانش و شخصیت، خود را نسبت به دیگران برتر نشان دهد، حتی اگر یک فرد معمولی باشد، در ضیافت ها، در معاملات و در بحث ها متوسل به این کتاب می شود، برای اینکه معمولاً در این اثر جملاتی وجود دارد که ضرب المثل شده است و یا با منظور گوینده کاملاً مطابقت دارد. غیر از این، ایرانی ها کتب داستانی و تاریخی دیگری نیز در اختیار دارند که مهم تر از همه آثاری است که درباره زندگانی و شهادت حضرت علی (ع) و فرزند ایشان امام حسین (ع) نوشته شده است. در نوشتن این نوع کتاب ها هم، از فن خطابت بهره برده اند. کتب دیگر تاریخی، دینی و داستانی و روزشمارهای تاریخی نیز دارند که درباره جنگ های پادشاهان، حکومت آنان و نیز عملیات پهلوانان بیگانه و تاریخ سایر ملل و اقوام نوشته شده است.

باید دانست که ایرانی ها در بیان تاریخ و داستان به ویژه آنجا که مربوط به دین و قدیسین آن ها می شود زیاد وفادار و حقیقت گو نیستند. واقعیات تاریخی را آن قدر رنگ و روغن می زنند تا صورت افسانه گیرد و سبب برانگیختن شگفتی خواننده گردد؛ و این معنی آزادی در شعر و نقاشی».<sup>۱۳</sup>

## ۳- ویژگی های مکتب خانه های عصر صفوی

بی تردید نظام آموزش و پرورش به معنای اعم از مکتب خانه ها به معنای اخص متأثر از اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی و توسعه مذهب شیعه در سراسر ایران بوده است و بسیاری از شیوه ها و روش های تعلیمی همانند دوره های پیشین به حیات فرهنگی خود ادامه می دادند و دگرگونی های پیش آمده چشمگیری زیاد نداشتند.

## الف - سنین آغاز آموزش

«در این دوره والدین فرزندان خود را از سنین پنج و شش سالگی برای درک و شناخت آداب مذهبی و خواندن قرآن و آشنایی با نیازهای زندگی به مکتب خانه می فرستادند و به محض اینکه به مراحل رشد کافی می رسیدند، آنان را به شغلی می گماشتند. البته سنین یاد شده ملاک همیشگی نداشت. شاه اسمعیل دوم در هشت سالگی به خواندن و تعلیم قرآن پرداخته است.<sup>۱۴</sup> شاه عباس دوم در نه سالگی خواندن و نوشتن را در قزوین نزد میر مرتضی اصفهانی آغاز کرد. دیگر شاهزادگان صفوی در مکتب خانه های درون دربار سلطنتی به همین شیوه آموزش می گرفتند. همچنین برای فرزندان پاره ای از شخصیت ها اقداماتی از این نوع انجام می گرفت. شرف خان بدلیسی (متوفی ۱۰۰۵ ق/ ۷-۱۵۹۶ م) در صفحات پایانی کتاب شرفنامه شرحی از دوران کودکی و جوانی خود آورده که مساله آموزش را نیز دربر گرفته است: «چون عادت پادشاه مغفور شاه طهماسب چنان بود که اولاد امراء و اعیان خود را در صغر سن به حرم خاص برده در سلک شاهزادگان اختصاص داده ... در تربیت و رعایت دقیقه ای نامرعی نمی گذاشت. به تعلیم قرآن، خواندن احکام شرعی و تقوی و طهارت تحریض کرده ... ترغیب می فرمود ... بنابر قاعده معهود، چون سن فقیر به نه سالگی رسید در شهور سته ثمان و خمسین و تسعمانه (۹۵۸) بحرم خاص و محفل خود برده سه سال در سلسله آن پادشاه پاکیزه اطوار و در سلک خدام آن سلطان نیکو کردار منخرط بود».<sup>۱۵</sup>

آنچه که از اسناد و منابع معتبر تاریخ صفویه در مورد آغاز سال تحصیل نوآموزان چنین آمده این حدس علمی را تأیید می کند که سال شروع تحصیل در طبقات مختلف جامعه متفاوت بوده بدین معنی که برای شاهزادگان دربار و فرزندان امراء و خوانین از نه سالگی، برای سایر کودکان و خردسالان پس از شش سالگی و برای اطفال خانواده های

روحانی و اهل علم قبل از شش می توانست باشد و مواردی هم وجود دارد که فرا گرفتن مقدمات و آموختن احکام و فرایض دینی را بخصوص بین شاهزادگان درباری و فرزندان علما پیش از این سنین تأیید می نماید چون از هر حیث تابع محیط تربیتی و خانوادگی کودک بوده و نمی توان آنرا جنبه عمومی داد.<sup>۱۶</sup>

#### ب - تعلیم در خانه ها

در این دوره نیز رفتن معلم به خانه شاگردان برای تعلیم و تدریس تقبیح شده و شکوفه و حرمت معلمی را پایین می آورده است مگر در موارد استثنائی که «معلم سرخانه» مورد تحمل قرار می گرفت. محمد علی حزین این نوع آموزش را برای «تیمن و تبرک» دانسته و چنین آورده است: «چون چهار سال از عمر برآمد والد مرحوم اشارت به تعلیم نمود و در آن اوان ... ملا شاه محمد شیرازی ... که از اعلام روزگار بود، وارد اصفهان شد و روزی که در منزل والد مرحوم مهمان بود، حقیر را به خدمت ایشان برای شروع تعلیم از روی «تیمن و تبرک» خاص نمود.»<sup>۱۷</sup>

با این حال «معمولاً فرزندان بزرگان و اشراف در خانه ها با بردن آموزگاران پیش خود، خواندن و نوشتن می آموختند و چون مکتب فراخور حال ایشان و آمیزش با سایرین آنها نبود از رفتن بدانجا خودداری می کرد.»<sup>۱۸</sup> گاه نیز به صورت استثنائی استادی در خانه بزرگان اقامت می یافت و به تدریس فرزندان صاحب بیت می پرداخت چنان که نصرآبادی در تذکره خود اشاره دارد که میرزا ابوالحسن ... جامع کمالات صوری و معنوی بوده، تحصیل علوم نموده ... از بدو حال و علت پریشانی ترک وطن کرده روانه اصفهان شد ... خالوی فقیر که ... مرد خوبی بود مشارالیه را دیده او را نگاهداشت بعد از تحقق احوال او مدت دو سال ماند. پسران خالوی فقیر شرح تجرید و سایر کتب پیش او خواندند.<sup>۱۹</sup>

#### ج - دور بودن از مسجد و اماکن مقدسه

در این دوره نیز مکتب خانه ها بیش و کم از مسجدها و اماکن مقدسه جدا بودند و علت آن دستورهای مذهبی در تنزه و پاکی مسجدهاست. در جامع عباسی از قول شیخ بهاء الدین

عاملی (شیخ بهایی) (متوفی ۱۰۳۰ ق / ۱۶۲۱ م) که از فقیهان عصر خود بود آورده است: «اما هیجده امر نکرده است که به مسجد تعلق دارد ... شانزدهم مسجد را مکتب کردن»<sup>۲۰</sup> و در کتاب دیگری به نام جامع مفیدی که از یزد سخن به میان می آید چنین نوشته شده است: «شیخ یحیی معلم اردکانی و همه در آن ایام در جنب مسجد مزبور (و نه در درون مسجد) به تعلیم اطفال همت می گماشت»<sup>۲۱</sup>.

#### ۴- مکتب خانه های خاص

گاه با تأسیس نهادهای خیریه چون دارالایتم، در گوشه ای همانند مکتب خانه، کودکان بی بضاعت را به آموزش فرا می خواندند. در تاریخ عالم آرای عباسی آمده است: «در بلاد شیعه به تخصیص مشهد مقدس معلی و سبزوار و استرآباد و قم و کاشان و یزد و تبریز و اردبیل، چهل نفر از ایتم ذکور و چهل نفر از اناس، مبلوس و مایحتاج تعیین فرموده، معلم و معلمه شیعه مذهب پرهیزگار و خدمتکاران صلاحیت شمار قرار داده، تربیت می کردند و در هنگام بلوغ هر کدام را با دیگری تزویج داده، غیر بالغی در عوض می آورند»<sup>۲۲</sup>.

در این اماکن پسران و دختران خواندن قرآن و پاره ای از دروس مکتبی، تعلیم می شد. غیر از این نوع مکتب خانه هایی هم برای کودکان یهودی و مسیحی (خاصه گرجیان) و پاره ای از «غلامان خاصه» دارالتعلیم هایی تأسیس شده بود تا نوآموزان را در سنین مختلف و سوابق متفاوت با قرآن و شرعیات و سنن مذهبی شیعه آشنا سازند.

#### ۵- شیوه های آموزشی و مواد درسی

نوآموزان بسان دوره های پیشین در مکتب خانه روی زیلو چهارزانو می نشستند و به خواندن اشعار و قرائت آیات قرآن با صدای بلند و می پرداختند و هم آهنگ با آن سر خود را لایتنقطع تکان می دادند و این امر که شاید نوعی تقلید یا همسانی با شیوه آموزشی های یهودیان در «بیت ها مدرش» داشته باشد بدین جهت است که شاید نام خدا بر زبان آید و

نوآموز از تکریم و تعظیم آفریدگار غافل نباشد. همزمان با خواندن قرآن گروه دیگر به عدد نویسی و جمع و تفریق اعداد (ریاضیات) مشغول بودند. تنیهات بدنی هم چنان برقرار بود و روش تحصیل و پرسش و پاسخ انفرادی هم به همان شیوه های ریشه دار گذشته مورد توجه قرار داشت.

کتاب های درسی مکتب خانه ها گاه متفاوت بود و به وسیله مکتبداران یا اولیای کودکان ارتباط پیدا می کرد، اما بر روی هم می توان از کتاب های زیر که بیشتر مورد توجه بودند تا سن دوازده سالگی یاد کرد: کتابهای امثله و تصریف و کافیه ابن حاجب و شرح جامی، الفیه ابن مالک صد کلمه حضرت امیر، نان و حلوی شیخ بهایی، موش و گربه عییدزاکانی، پند نامه عطار، حسین کرد، خاورنامه ابن حسام و جز اینها اما همانگونه که سفرنامه نویسان نیز اشاره کرده اند گلستان و بوستان شیخ سعدی و دیوان خواجه حافظ شیرازی نیز در مکتب خانه هایی آموزش داده می شد. نصاب الصبیان (لغات عربی به فارسی منظوم) تألیف ابونصر قراهی (متوفی ۶۴۰ ق/ ۱۲۴۲-۳) صرف میر تألیف میر سید شریق جرجانی (متوفی ۸۱۶ ق/ ۱۴۱۳ م)، منطق (صغری و کبری) نیز در سطح بالای مکتب خانه ها تدریس می شد. گاه در ورود به مدرسه ها به تعلیم صرف میر و منطق می پرداختند. ناگفته نماند خواندن قرآن و فرا گرفتن تجوید و گاه معانی آن اساسی ترین بخش آموزش کودکان و نوآموزان بود و این امر خاندان سلطنتی و بزرگان جامعه را نیز در بر می گرفت. محمد علی حزین در احوال خود نوشته است: «در دو سال سواد خوانی و خطی میسر آمد» و آنگاه آورده است: ملا هشت سالگی والد مرحوم اشارت به تجوید و قرائت قرآن نمود.<sup>۲۳</sup>

ملا محسن فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۱ ق/ ۱۶۷۹ م) که از عالمان برجسته عصر صفوی

است در کتاب خود به نام المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء نوشته است:

«ثم ینبغی این یشتمل فی المکتب بتعلیم القرآن و باحدیث الاخبار و حکایات الابرار و احوالهم لیتفوس فی نفسه حب الصالحین». «پس شایسته است که در مکتب به تعلیم قرآن و نقل احادیث و اخبار و حکایات و احوال نیکان پردازد تا در وجودش حسب صالحان را جستجو کند».<sup>۲۴</sup>

## ۶- هزینه و مخارج مالی

مخارج مکتب خانه توسط اولیای کودکان به اندازه شان و توانایی آنها تأمین می شد. در اعیاد یا مواقع تمام کردن قرآن یا بخشی از آن، مکتبداران پادشاهی دریافت می کردند اما به سختی می توانستند زندگی خود را ادامه دهند. به طوری که در شرح حال شاعری به نام دهقانی تهرانی آمده است «به مکتب داری اشتغال می نمود و مرض جوع بر مزاجش غالب بود و در سفری آذوقه اش به آخر شده بود. جامه خود می خورد»<sup>۲۵</sup> اما عده ای که خوش خط بودند از این راه امرار معاش می کردند گاه به نگارش نسخه های علمی و ادبی می پرداختند که نمونه هایی از آنان شهرت هم یافته اند چون آیتی اصفهانی «اوقات به مکتب داری می گذراند. خط نستعلیق را خوب می نویسد».<sup>۲۶</sup>

ملا جان کاشی «خوشنویس بود و خطی اختراع کرد موسوم به شکسته بسته ... و اوقات به تعلیم اطفال می گذراند».<sup>۲۷</sup>

گلشنی کاشانی «خطوط را طوری می نویسد و به تعلیم اطفال مشغول است».<sup>۲۸</sup>

پاره ای از مکتب داران شعر می سرودند و چه بسا «صله» هایی دریافت می کردند که در امرار معاش آنان اثر می گذاشت. از این مکتبداران به اشخاص زیر می توان اشاره کرد:

ملا جان کاشی که شکسته نویس ماهری بود و «در شعر گفتن قدرت عجیبی داشت چنان که در یک شب هزار بیت می گفت و در قافیه و عروض و معما رسائل دارد و اوقات به تعلیم اطفال می گذراند».<sup>۲۹</sup>

مولانا محمد باقر (از روستاهای اصفهان) در فن ترتیب نظم و لغز و معما کمال قدرت داشت و در محل مذکور به مکتب داری مشغول بود».<sup>۳۰</sup>

ملا علی رضا «قریب به هفتاد سال دارد و در مکتب خانه ای بوده که معلمش دیوان ظهیری داشته از خواندن آن طبعش به شعر مایل شده و در نظم قطعه روش قدما دارد، صحبتش را نهایت نمک است».<sup>۳۱</sup>

ملا زمان که تخلص ناطق بود «مدتها در محله جمال کلمه اصفهان معلمی می کرد و قریب دویست کس به مکتب او می آمدند».<sup>۳۲</sup>



جمع کوچکی از مکتب داران در مراسم سوگواری ها، به گونه ای عایدی داشتند که یکی از آنها به نام کاظم، مشهور است. اصل وی از تبریز است اما در کاشان تربیت و نشو و نما یافته است درباره وی نوشته اند: «معلمی می کند و در ایام عاشورا روضه الشهدا می خواند چنانچه شور عظیمی می شود».<sup>۳۳</sup>

## ۷- آموزش در دوره آشوب

در دوره آشوب که از سقوط سلطنت صفویه تا تاجگذاری آقا محمدخان قاجار و استحکام مجدد نظام اجتماعی و سیاسی ایران به طول انجامید، جامعه در وضع نابهنجار بود و نظام حکومتی در تلاشی قرار گرفت، احوال اجتماعی و اقتصادی مردم نابسامان تر از گذشته گردید به طوری که دل و دماغی نماند تا به مسائل فرهنگی و آموزشی یا به ذوقیات پردازند. لطف علی خان آذریگدلی صاحب تذکره آذر به روشنی بیان کرده است:

«تفریق بال و اختلال حال به حدی است که کسی را حال خواندن شعر نیست تا به گفتن چه رسد».<sup>۳۴</sup>

پس از سقوط اصفهان به مدت هفتاد سال ایران در دوران آشوب و هرج و مرج بسر می برد با این که در امر حکومت در دوره های کوتاه نادری و کریم خانی، کوشش های مثبتی دیده شد اما حرکتی فرهنگی ساز در جامعه به شیوه پویای گذشته میسر نگردید وضع تحصیل و آموزش یکی از تربیت شدگان آن روزگار که خود به شرح زیر نوشته از این قرار است:

«در آن زمان این مطالب حق، هفده سال بودم، معلم نایب، خلیفه، در مدرس و مکتب بودم. تخمیناً هفتاد نفر از امیرزادگان و وزیرزادگان و عالم زادگان و کدخدازادگان و حاجی زادگان همه با حسن و جمال، همه با جاه و جلال، همه با لطف و صفا، همه با شرم و حیاء بنده وار و سرافکننده خفض جناح و خوف و تشویق در تحت امر و تعلیم بودند با کمال وقوف متوجه درس و مشق ایشان بودم. مرحوم معلم ده نفر از اهل مکتب را به جهت این طالب حق عمله گیرو دار و زدن دستی مقرر داشت

و این طالب حق، نظامی برپا نمود که هر کدام از اطفال که بامداد درس خواندند و تا آخر روز روان ننموده باشند، در وقت خواندن اگر غلط بخوانند، غلطی ده چوب بر پای ایشان زده شود و اگر بد بنویسند ده چوب به کف دستشان زده شود و یک تخته را به یک رویش آمد و به یک رویش رفت نوشته و به دیوار آویخته از برای رفتن و آمدن اطفال به بیت‌الخلا که مبادا دو نفر از عقب همدگر بروند و فعل و انفعالی در میان ایشان واقع شود و هر وقت که به بیت‌الخلا خواهند روند، با انگشت کوچک اشاره نمایند و رخصت خواهند و آب اگر خواهند بنوشند به انگشت سیاه اشاره نمایند و رخصت طلبند و قدغن نمودن که در وقتی که معلم حضور ندارند هر کس که داخل مکتب شود او را به شدت تمام بزنند و از مکتب بیرون نمایند. چه اگر رفیق و مصاحب معلم باشد.<sup>۳۵</sup>

### نتیجه گیری:

عصر صفوی یکی از ادوار با اهمیت تاریخ ایران است. در این دوره که نظام ملوک‌الطوایفی پایان یافته و جامعه از طریق نهاد حاکمیت به سوی نوعی تشیع (وحدت مذهبی) میل کرده، امر آموزش و پرورش نیز به تبع اوضاع جامعه دگرگونی یافته است. مکتبخانه‌ها در سراسر کشور و در منطقه‌های شیعه‌نشین، صیغه مذهبی تشیع قزلباشی و به مرور هم آهنگ با نظام حکومت شکل می‌یافتند، ساخت مکتبخانه شاید اندکی تغییر پیدا کرده اما محتوای تعلیمات با دوره‌های پیشین تفاوت یافته است.

در این دوره که جهانگردان اروپایی در ایران رفت و آمد داشتند، بعضاً به امور آموزشی در سطوح مختلف توجه کرده و پاره‌ای از آنان در امر آموزش و پرورش کودکان و نوآموزان، مطالب با ارزش ارائه کرده‌اند. شیوه‌های آموزشی و مکانهای آن و نیز هزینه‌های مکتبداران در پیوند با قشرهای اجتماعی در این دوره بررسی شده و تغییرات اندک آن به نسبت ادوار گذشته مورد توجه قرار گرفته است. نهاد آموزش که همواره در حال تطور و تحول قرار داشت، در پایان دوره صفوی به ویژه پس از سقوط اصفهان همانند دیگر نهادهای

جامعه در ناسامانی قرار گرفت و مدت هفتاد سال دوران آشوب و هرج و مرج را پشت سر نهاد و با اینکه همواره رمقی در آن باقی بود و کوشش هایی به عمل آمد که شاید حرکتی فرهنگی در جامعه به شیوه پویایی گذشته ها به وجود آید اما میسر نشد.

ایران در این زمان با تمدن مغرب زمین رویاروی گردید، در هنگامه ای که نظام فرهنگ پویا در جامعه وجود نداشت. سازمان های آموزشی به ویژه در سطوح بالا (مدرسه و حوزه های دینی) قدرت و توان خود را از دست داده بودند، بهترین شاهد در این امر بیان یکی از علم داران آموزشی دوره اول سلطنت قاجاریه، ملا احمد نراقی است که چنین نوشته است:

«کسی که معرفت باهل این زمانه داشته، می داند که آداب تعلیم و تعلم مثل سایر اوصاف کمالیه مهجور، معلم و متعلم از ملاحظه شرایط دورند. زمان واهلش فاسد و بازار هدایت و ارشاد کاسه گشته، نه نیت معلم خالص است و نه قصد متعلم. نه غرض استاد صحیح است و نه منظور شاگرد و به این جهت است که از هزار نفر یکی را رتبه کمال حاصل نمی شود و اکثر در جهل خود باقی می مانند و با وجود اینکه بیشتر عمر خود را در مدارس بسر می برند».<sup>۳۶</sup>

## یادداشتها :

- ۱- کمپفر ، انگلبرت ، سفرنامه کمپفر ، ترجمه کیکاوس جهاننداری ، (تهران : خوارزمی ۱۳۶۳) ، ص ۱۳۹-۱۴۲ .
- ۲- تاورنیه ، سفرنامه ، ترجمه ابوتراب نوری با تجدید نظر دکتر حمید شیرانی ، (تهران : سنایی ۱۳۶۳) ، ص ۵۹۱-۵۹۳ .
- ۳- شاردن ، ژان ، سفرنامه شاردن ، ترجمه اقبال یغمایی ، (تهران : توس ۱۳۷۴ ، جلد سوم) ، ص ۹۳۲-۹۳۵ .
- ۴- همان ، ص ۹۳۵ .
- ۵- همان ، ص ۹۳۵-۹۳۶ .
- ۶- همان ، ص ۹۳۷ .
- ۷- همان ، ص ۹۳۹-۹۴۵ .
- ۸- الثاریوس ، آدام ، سفرنامه بخش ایران ، ترجمه و حواشی احمد بهپور ، (تهران : ابتکار ۱۳۶۳) ، ص ۳۰۱-۳۰۲ .
- ۹- همان ، ص ۳۰۲-۳۰۳ .
- ۱۰- همان ، ص ۳۰۳ .
- ۱۱- همان ، ص ۳۰۴-۳۰۵ .
- ۱۲- همان ، ص ۳۰۵ .
- ۱۳- همان ، ص ۳۰۵-۳۰۶ .
- ۱۴- روملو ، حسن ، احسن التواریخ ، به اهتمام عبدالحسین نوایی ، (تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۵۷) ، ص ۹-۱۰ .
- ۱۵- بدلیسی ، شرف الدین ، شرفنامه ، به اهتمام محمد عباسی ، (تهران : علمی ، ۱۳۴۳) ، ص ۲۷-۵۲۶ .
- ۱۶- گلشنی ، عبدالکریم ، « تشکیلات آموزشی ایران در دوره صفویه » ، مجله خرد و کوشش ، (۱۳۴۹) ، صص ۴۰-۵۵ ، ۸۵-۹۹ ، ۳۲۶-۳۳۱ ، ۶۶۸-۶۷۵ .
- ۱۷- حزین ، محمد علی ، تاریخ حزین ، (اصفهان : تایید ، ۱۳۳۲) ، ص ۱۰ .

- ۱۸- بیانی، خان بابا، «روش آموزش در دوره صفویه»، مجله آموزش و پرورش، (تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۱۹)، شماره ۱، ص ۱۷.
- ۱۹- گلشنی، همان، ص ۲۲۶.
- ۲۰- همان، ص ۲۲۷.
- ۲۱- همان، ص ۲۲۷.
- ۲۲- اسکندریک ترکمان، همان، تاریخ عالم آرای عباسی، به اهتمام ایرج افشار، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰)، جلد اول، ص ۱۱۲۴.
- ۲۳- حزین، محمد علی، همان، ص ۱۰-۱۱.
- ۲۴- گلشنی، همان، ص ۲۲۸.
- ۲۵- سام میرزا صفوی، تحفه سامی، به اهتمام وحید دستگردی، (تهران: ارمغان، ۱۳۱۴)، ص ۲۸۵.
- ۲۶- همان، ص ۲۶۱.
- ۲۷- همان، ص ۲۶۱.
- ۲۸- همان، ص ۲۸۵.
- ۲۹- همان، ص ۲۸۴.
- ۳۰- نصرآبادی، میرزا محمد طاهر، تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، (تهران: کتابفروشی فروغی، بی تا)، ص ۴۱۷.
- ۳۱- همان، ص ۴۲۷.
- ۳۲- همان، ص ۴۰۴.
- ۳۳- همان، ص ۴۷۱ و ص ۳۷۱.
- ۳۴- براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ترجمه رشید یاسمی (تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۱۶)، جلد چهارم، ص ۱۹۸.
- ۳۵- رستم الحکما، محمد هاشم، رستم التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، (تهران: مولف، ۱۳۴۸)، ص ۱۸-۱۹.
- ۳۶- احمد نراقی، معراج السعاده، (تهران: اسلامیه، ۱۳۰۶ ق / ۱۳۲۵ ش)، ص ۴۳.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی